

تحول جبهه النصره به تحریر الشام: دلایل و پیامدها

محمد علی نیازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

چکیده

بررسی روندهای ایدئولوژیک و استراتژیک گروه «تحریر الشام» به عنوان پیش‌نیازی کلیدی برای پیش‌بینی تحولات آتی سوریه و خاورمیانه، از اهمیت بالایی برخوردار است. این پژوهش با هدف تحلیل تحولات این گروه جهادی سوری (که از انشعاب جبهه النصره شکل گرفت) انجام شده است. محور اصلی تحقیق، تغییرات بنیادین در هویت ایدئولوژیک گروه و تصمیم آن برای فاصله‌گیری از سازمان القاعده و اعلام استقلال از آن است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و استناد به منابع کتابخانه‌ای معتبر همچون اسناد گروه‌های جهادی و مقالات ژئوپولیتیک، اثرات این تحولات را بر انسجام درونی تحریر الشام، روابط آن با سایر گروه‌های جهادی (به‌ویژه داعش) و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد تغییرات اساسی در هویت ایدئولوژیک تحریر الشام، عمدتاً ناشی از فشارهای داخلی و خارجی و ضرورت تطبیق با شرایط محلی سوریه بوده است. این تغییرات نه تنها به تقویت نفوذ منطقه‌ای این گروه انجامید، بلکه موجب بروز شکاف‌های داخلی و ایجاد چالش‌های جدید در روابط بین‌المللی و منازعات منطقه‌ای نیز شد. اهمیت این تحقیق در ارائه تحلیلی دقیق‌تر از جایگاه تحریر الشام در جنگ داخلی سوریه و ارزیابی تأثیر تحولات آن بر ائتلاف‌ها و تهدیدات امنیتی خاورمیانه آشکار می‌شود.

کلید واژه‌ها: هیئت تحریر الشام، سلفیه جهادی، الجولانی، تغییرات سوریه، تروریسم، اخوان المسلمین، القاعده.

مقدمه

ادعای مبارزه با تروریسم، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، طی دهه‌های اخیر یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. گرچه این سیاست در ظاهر بر مقابله با تهدیدات امنیتی جهانی متمرکز است، در عمل مبتنی بر منافع ژئوپلیتیکی و ملاحظات استراتژیک واشنگتن تنظیم شده است. در نتیجه، برخی گروه‌های جهادی بسته به شرایط سیاسی و منافع منطقه‌ای، در چارچوب سیاست‌های ایالات متحده به‌گونه‌ای متفاوت تعریف و طبقه‌بندی شده‌اند.

یکی از نمونه‌های شاخص این رویکرد، موضع‌گیری ایالات متحده در قبال هیئت تحریر الشام است؛ گروهی که از دل القاعده برآمده و سابقه‌ای روشن در اقدامات تروریستی دارد، اما در برخی مقاطع بحران سوریه به‌عنوان نیروی مشروع در صفوف اپوزیسیون معرفی شده است.

تحول جبهه‌النصره به هیئت تحریر الشام که یکی از نمونه‌های برجسته در تغییرات ایدئولوژیک و استراتژیک گروه‌های جهادی است در بستر بحران پیچیده و چندوجهی سوریه رخ داد و نه‌تنها منجر به دگرگونی در ساختار داخلی گروه شد، بلکه تأثیراتی گسترده بر معادلات نظامی، سیاسی و منطقه‌ای نیز بر جای گذاشت. البته خود جبهه‌النصره نیز در ابتدا به‌عنوان شاخه‌ای از القاعده در سوریه فعالیت می‌کرد و به ایدئولوژی سلفی-جهادی پایبند بود؛ اما فشارهای فزاینده داخلی و خارجی، به‌ویژه از سوی دولت‌های غربی، کشورهای منطقه و برخی بازیگران داخلی، این گروه را به بازنگری در راهبردها و هویت سیاسی خود واداشته بود.

ظهور تهدیداتی چون گسترش داعش، رقابت‌های درون‌گروهی میان جریان‌ات جهادی، و تحولات میدانی در سوریه، ضرورت این بازتعریف را آشکار ساخت. در سال ۲۰۱۶، این گروه اعلام کرد از القاعده جدا شده و با نام جدید «جبهه فتح الشام» به فعالیت خود ادامه می‌دهد. یک سال بعد، با ادغام چندین گروه جهادی دیگر، «هیئت تحریر الشام» شکل گرفت و فعالیتی مستقل را آغاز کرد (Zelin, 2017, p. 88).
الدویر، ۲۰۱۷، ص ۱۲۵).

بیان مسئله

تحول جبهه‌النصره به هیئت تحریر الشام، افزون بر تغییر در هویت سازمانی، موجب دگرگونی‌های

اساسی در راهبردهای عملیاتی، الگوهای روابط بین‌المللی، و جایگاه این گروه در ساختار بحران سوریه شد. این تحول، زمینه‌ساز گسترش نفوذ این گروه در مناطق شمالی سوریه، به‌ویژه استان ادلب، گردید. با این حال، چنین تغییراتی صرفاً مزایای استراتژیک در پی نداشت بلکه به بروز شکاف‌های ایدئولوژیک و اختلافات درون‌گروهی نیز منجر شد. برخی از اعضای هیئت تحریر الشام که همچنان به اصول بنیادین جهاد جهانی پایبند بودند، این تغییرات را انحراف از مسیر اصیل مبارزه تلقی کرده و آن را عدول از آرمان‌های اولیه جنبش‌های جهادی دانستند. این شکاف‌های فکری و سازمانی، نه‌تنها تأثیرات داخلی بر ساختار گروه گذاشت، بلکه نقش مهمی در بازتعریف تعاملات میان گروه‌های جهادی، دولت‌های منطقه و قدرت‌های جهانی ایفا کرد.

در این مقاله تلاش می‌شود به پرسش‌هایی محوری در باره عوامل تحول جبهه‌النصره به هیئت تحریر الشام، تأثیرات این تحول بر ساختار داخلی، ایدئولوژی و راهبردهای عملیاتی این گروه و نیز روابط گروه با دیگر جریان‌ات جهادی، به‌ویژه داعش، جایگاه آن در معادلات سیاسی و نظامی بعدی سوریه و منطقه و بالاخره واکنش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این تحول پاسخ داده شود.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، در زمره تحقیقات کاربردی - توسعه‌ای قرار می‌گیرد و از منظر رویکرد، توصیفی - تحلیلی است. در بخش توصیفی، به گردآوری داده‌های مرتبط با تحولات گروه‌های جهادی، به‌ویژه هیئت تحریر الشام پرداخته می‌شود؛ و در بخش تحلیلی، این داده‌ها در چارچوب مبانی نظری مرتبط مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است و از منابع متنوعی بهره‌گیری خواهد شد؛ از جمله: آثار مکتوب علمی، اسناد منتشرشده توسط گروه‌های جهادی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، تحلیل‌های ژئوپلیتیکی مراکز پژوهشی معتبر، و مقالات علمی منتشرشده در پایگاه‌های اطلاعاتی تخصصی. این تنوع منابع، زمینه را برای تحلیل جامع‌تر و دقیق‌تر از تحولات ایدئولوژیک، استراتژیک و منطقه‌ای هیئت تحریر الشام فراهم می‌سازد.

پیشینه تحقیق

تحول جبهه‌النصره به هیئت تحریر الشام تاکنون از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. در

برخی پژوهش‌ها، بر راهبردهای مشروعیت‌یابی این گروه تمرکز شده و در برخی دیگر، شکاف‌های درون‌سازمانی، تحولات میدانی یا رویکردهای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال این گروه مورد واکاوی قرار گرفته است.

برای نمونه، لیندسی هیل و چارلز لیستر (۲۰۱۸) به بررسی تلاش‌های هیئت تحریر الشام برای افزایش مشروعیت داخلی و بین‌المللی پرداخته‌اند. آرون زلین (۲۰۱۹) با تمرکز بر شکاف‌های درونی ناشی از جدایی از القاعده، ابعاد مختلف هویتی و سازمانی این تحول را تحلیل کرده است. مرکز مطالعات راهبردی واشنگتن (۲۰۲۰) نیز سعی کرده است راهبردهای این گروه برای تثبیت قدرت در استان ادلب را تحلیل کند. در همین راستا، توماس جوسلین (۲۰۲۱) به نقش بازیگران منطقه‌ای در هدایت مسیر تحولات هیئت تحریر الشام پرداخته است.

علاوه بر این، شماری دیگر از پژوهش‌ها به اندیشه‌ورزی جهادی این گروه، پویایی‌های درگیری‌های داخلی سوریه، و تحلیل رفتار دیگر گروه‌های تروریستی در تعامل یا تقابل با آن توجه کرده‌اند. با این حال، بررسی‌ها و مطالعات پیشین عمدتاً متمرکز بر جنبه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی بوده‌اند و ابعاد ایدئولوژیک تحولات گروه، راهبردهای مشروعیت‌یابی، و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهش حاضر، با اذعان به نوظهور بودن این تحول و پیچیدگی‌های آن، درصدد است با ارائه تحلیلی جامع و چندلایه، به درک دقیق‌تری از روندهای ایدئولوژیک، سازمانی و ژئوپلیتیکی در تحول هیئت تحریر الشام دست یابد. ضمن بهره‌گیری از یافته‌های تحقیقات پیشین، تلاش می‌شود چارچوبی تحلیلی نوین برای بررسی این پدیده ارائه شود که هم‌زمان به جنبه‌های نظری و کاربردی آن توجه داشته باشد.

پیدایش جبهه النصره

جبهه‌النصره در ژانویه ۲۰۱۲ با صدور بیانیه‌ای رسمی تحت عنوان "جبهه‌النصره: حمایت از مردم شام" آغاز به فعالیت کرد. در این بیانیه که در پایگاه‌های اینترنتی مرتبط با جریان‌های جهادی منتشر شد، اهداف گروه به روشنی بیان شده بود: «ما برای یاری مظلومان شام و سرنگونی نظام طاغوتی به پا خاسته‌ایم تا عدل اسلامی را برقرار سازیم و شریعت الهی را جایگزین قوانین بشری کنیم.» بیانیه مذکور با تأکید بر وظیفه دینی و اخلاقی جبهه‌النصره در مقابله با «ظلم رژیم سوریه»، بر ضرورت ایجاد نظامی اسلامی مبتنی بر شریعت

و مقابله با نفوذ خارجی تصریح داشت.

ابومحمد الجولانی، رهبر این گروه، در همین چارچوب جبهه النصره را نیرویی اسلامی و مردمی معرفی کرد که هدف آن بازگرداندن شریعت اسلامی و برقراری جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، تقوا و وحدت اسلامی است. بهره‌گیری از چنین گفتمان دینی با مضامین بومی و آرمان‌گرایانه، نقش مهمی در جلب حمایت اقشار محلی ایفا کرد. لستر (۲۰۱۶) اشاره می‌کند که این بیانیه‌ها، به‌ویژه همراهی آن‌ها با ویدئوها و تصاویر عملیات‌های نظامی، نقش مؤثری در جذب نیروهای داخلی و خارجی داشت و جبهه النصره را ظرف مدت کوتاهی به یکی از بازیگران قدرتمند عرصه‌ی مسلحانه در سوریه تبدیل کرد (Carter et al., 2014).

در مراحل اولیه، جبهه النصره از حمایت‌های گسترده لجستیکی، مالی و معنوی شبکه القاعده و برخی حامیان منطقه‌ای برخوردار بود. این حمایت‌ها شامل تأمین منابع مالی، تجهیزات نظامی، و اعزام نیروهای آموزش‌دیده می‌شد. علاوه‌براین، شبکه‌های فراملی جهادی با بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی و تبلیغات هدفمند، زمینه جذب نیروهای داوطلب از کشورهای مختلف را فراهم ساختند. این عوامل به جبهه النصره امکان داد تا عملیات‌های مؤثری را علیه نیروهای دولتی سوریه و رقبای سازمان‌دهی کند. در عین حال، بی‌ثباتی ناشی از جنگ داخلی سوریه و خلأ قدرت در مناطق مختلف، بستر مناسبی برای رشد سریع این گروه فراهم آورد (Zelin, 2014, p. 12).

اما با گذشت زمان و تغییر در موازنه‌های سیاسی و نظامی در سوریه، جبهه النصره تلاش کرد با اعلام جدایی از القاعده و تغییر نام خود به «جبهه فتح الشام»، از میزان فشارهای بین‌المللی بکاهد و مشروعیت بیشتری در میان نیروهای محلی کسب کند. این اقدام سرآغاز شکل‌گیری ساختار جدیدی با عنوان «هیئت تحریر الشام» شد. با وجود این تغییر، استفاده از نیروهای خارجی همچنان ادامه یافت.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حضور عناصر عراقی در هسته فرماندهی جبهه النصره و بهره‌گیری این گروه از تاکتیک‌هایی مشابه با روش‌های القاعده عراق، از جمله استفاده از حملات انتحاری و جنگ چریکی، مؤید تداوم پیوندهای راهبردی با الگوهای جهادی منطقه‌ای است. همچنین جذب نیرو از مناطقی همچون آفریقا، آسیای میانه و غرب آسیا، و به‌کارگیری آنان در عملیات‌های نظامی، بخشی از راهبرد فراگیر این گروه در تبدیل شدن به بازیگری بین‌المللی در میدان نبرد سوریه بود.

جبهه النصره با استفاده مؤثر از فضای مجازی و تبلیغات ایدئولوژیک توانست در میان طیفی از داوطلبان جهادی، خود را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نیروهای ضدنظام سوریه مطرح سازد. بنا بر داده‌های مرکز پژوهشی بروکینگز، در سال‌های آغازین بحران سوریه، شمار قابل‌توجهی از جنگجویان خارجی از طریق خاک ترکیه وارد سوریه شده و به صفوف جبهه النصره پیوستند. این نیروها از کشورهایی متنوع شامل جهان

عرب، اروپا، آسیای مرکزی و حتی برخی کشورهای غربی بودند که به انگیزه مبارزه با نظام بشار اسد یا تحقق آرمان‌های جهادی به سوریه سفر کرده بودند (Carter et al., 2014, p. 45).

فرایند جذب جنگجویان خارجی، ضمن تقویت ظرفیت نظامی جبهه‌النصره، موجب تشدید نگرانی‌های بین‌المللی نسبت به گسترش افراط‌گرایی و انتقال تهدیدات امنیتی از سوریه به فواتر از مرزهای آن شد. این پدیده در عمل بحران سوریه را به موضوعی بین‌المللی با پیامدهایی فرامنطقه‌ای تبدیل کرد. "پیدایش هیأت تحریر الشام و سیر تطور آن"

تاریخچه هیأت تحریر الشام نشان‌دهنده فرایند تکامل یک گروه جهادی است که برای بقا و افزایش نفوذ، به تغییرات راهبردی در اهداف و گفتمان خود تن داده است. این روند، حاصل تعامل میان ایدئولوژی، واقعیت‌های میدانی، و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. زمینه شکل‌گیری و همکاری‌های اولیه‌ی را می‌توان در این سیر تاریخی یافت که در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶، جبهه النصره و احرار الشام به‌عنوان دو گروه اصلی جهادی در سوریه، در عملیات‌های نظامی، تقسیم منابع، و وجوه ایدئولوژیک با یکدیگر همکاری جدی داشتند.^۱

در مراحل اولیه، احرار الشام با سایر گروه‌های جهادی مانند جبهه النصره همکاری نزدیکی داشت. این همکاری‌ها به‌ویژه در شمال غرب سوریه، مانند ادلب و حلب، مشهود بود. علاوه بر همکاری نظامی، این دو گروه در تأمین منابع مالی و تسلیحات نیز مشارکت داشتند، که موجب تقویت توانایی‌های نظامی آن‌ها و افزایش مقاومت در برابر فشارهای داخلی و خارجی شد. از نظر ایدئولوژیک، هر دو گروه به جریان سلفی-جهادی تعلق داشتند و تلاش می‌کردند تا یک حکومت اسلامی در سوریه ایجاد کنند. (Lister, 2016, pp. 115-175، الحسینی، ۲۰۱۷، ص ۲۰۳)

این همکاری‌ها در ائتلاف‌های جهادی، تأثیر گذاشت و در نتیجه جبهه النصره، به همراه چند گروه دیگر از جمله جیش الاحرار (یکی از گروه‌های انشعابی احرار الشام) و نورالدین الزنکی (یکی از گروه‌های شورشی سوریه)، هیأت تحریر الشام را شکل دادند. این همکاری‌ها به‌منظور تقویت نیروها و افزایش نفوذ در مناطق تحت کنترل شورشیان صورت گرفت.

همکاری میان جبهه النصره و سایر گروه‌های سلفی، علاوه بر عملیات‌های نظامی علیه نیروهای دولتی

^۱ احرار الشام یکی از گروه‌های مسلح مؤثر در جنگ داخلی سوریه است که در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد و به سرعت توانست با جذب نیرو و تسلیحات، به یکی از بازیگران مهم میدان نبرد سوریه تبدیل شود.

سوریه، شامل مقابله با گروه‌های رقیب مانند داعش نیز بود.

یکی از نقاط عطف مهم در تحول جبهه النصره، جدایی از القاعده و تغییر نام به جبهه فتح الشام بود. در سال ۲۰۱۶، ابومحمد الجولانی تصمیم گرفت این گروه را از وابستگی مستقیم به القاعده جدا کند و هویتی مستقل برای آن تعریف نماید. این اقدام، که در قالب بیانیه رسمی و ویدئویی از سوی الجولانی منتشر شد، تلاشی برای کاهش فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر این گروه و جلب حمایت مخالفان داخلی که نسبت به وابستگی این گروه به القاعده موضع منفی داشتند تلقی شد. الجولانی اعلام کرد: "برای حفظ منافع مردم شام و جلوگیری از هرگونه بهانه‌جویی خارجی علیه جهاد ما، اعلام می‌کنیم که دیگر هیچ ارتباط سازمانی با القاعده نداریم. (Lister, 2016, p. 175)

از آنجا که هیأت تحریر الشام نه صرفاً به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی، بلکه به‌عنوان یک پدیده ایدئولوژیک، بازتابی از تحولات فکری جریان‌های سلفی-جهادی در بحران سوریه شناخته شد طبعاً تصور این گروه، از وابستگی به القاعده تا تلاش برای ارائه هویتی مستقل و میانه‌روتر، از روندی چندمرحله‌ای و پیچیده برخوردار است. این تحول، علاوه بر تأثیرات داخلی بر انسجام گروه، پیامدهای منطقه‌ای و جهانی نیز داشته است. از یک سو، باعث شد که این گروه بتواند نفوذ خود را در شمال سوریه گسترش دهد و بر استان ادلب کنترل بیشتری داشته باشد. از سوی دیگر، باعث ایجاد شکاف‌های داخلی شد؛ چراکه برخی اعضای تحریر الشام که به اصول اولیه جهادی پایبند بودند، این تغییرات را به‌عنوان انحراف از مسیر جهاد جهانی تلقی کردند. افزون بر این، این دگرگونی‌ها، به همراه تحولات منطقه‌ای و فشارهای بین‌المللی، هیأت تحریر الشام را به یکی از بازیگران کلیدی در معادلات سیاسی و نظامی سوریه تبدیل کرد.

مراحل تطور هیأت تحریر الشام

مرحله اول: وابستگی کامل به القاعده (۲۰۱۲-۲۰۱۶)

جبهه‌النصره به عنوان هسته اولیه تحریر الشام، در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان شاخه رسمی القاعده در سوریه تأسیس شد. این گروه در این مرحله، به اصول ایدئولوژیک القاعده، شامل جهاد جهانی و مقابله با نظام‌های غیرشرعی، پایبند بود. رهبران جبهه‌النصره مانند ابو محمد الجولانی به‌وضوح وفاداری خود را به القاعده اعلام کرده و از آن به‌عنوان منبع مشروعیت فکری و نظامی خود بهره می‌بردند. این مرحله با تمرکز بر ایدئولوژی جهادی جهانی همراه بود که اولویت آن مقابله با غرب و حکومت‌های غیرشرعی در جهان اسلام بود. ویژگی‌های اصلی این مرحله استفاده از گفتمان ضدغربی و تأکید بر تشکیل خلافت جهانی است. (Weiss & Hassan 2016, pp10-24)

(Weiss & Hassan 2016, p35)

مرحله دوم: بازنگری و اعلام جدایی از القاعده (۲۰۱۶)

با گسترش نفوذ جبهه النصره در سوریه و افزایش فشارهای بین‌المللی، این گروه در سال ۲۰۱۶ با تغییر نام به "جبهه فتح الشام"، اعلام جدایی رسمی از القاعده کرد. این اقدام به‌عنوان نخستین گام در جهت بومی‌سازی ایدئولوژی گروه تلقی شد و نشان‌دهنده تمایل به تمرکز بر جنگ داخلی سوریه به جای جهاد جهانی بود. این تغییر، نتیجه فشارهای داخلی از سوی مخالفان سوری و تلاش برای کسب حمایت مردمی و منطقه‌ای بود. در این مرحله، فشارهای بین‌المللی و داخلی، جبهه النصره را به اعلام جدایی رسمی از القاعده و تغییر نام به "جبهه فتح الشام" سوق داد.^۹ برای کاهش فشارهای بین‌المللی و دریافت حمایت محلی و تمرکز بر اهداف جنگ داخلی سوریه به جای جهاد جهانی تن به این جدایی دادند که موجب تقویت مشروعیت داخلی و جذب گروه‌های مخالف معتدل‌تر گردید.

مرحله سوم: تشکیل هیأت تحریر الشام (۲۰۱۷)

در ژانویه ۲۰۱۷، با ادغام جبهه فتح الشام و چندین گروه دیگر، هیأت تحریر الشام تأسیس شد. این اتحاد، نشانه‌ای از انعطاف ایدئولوژیک برای هم‌گرایی با گروه‌های مخالف با پیشنهادها و مختلف فکری بود. در این مرحله، تحریر الشام تلاش کرد خود را به‌عنوان یک جنبش انقلابی با تمرکز بر مسائل داخلی سوریه معرفی کند و از اتهامات افراط‌گرایی فاصله بگیرد. ادغام چندین گروه شبه‌نظامی با جبهه فتح الشام به تشکیل هیأت تحریر الشام انجامید. این اتحاد نه تنها نظامی، بلکه ایدئولوژیک بود و تلاش داشت اختلافات میان گروه‌های مختلف را کاهش دهد. ویژگی‌های این مرحله عبارت است از تقویت انسجام داخلی از طریق ترکیب ایدئولوژی‌های مختلف، تأکید بر مسائل محلی و سوری‌سازی اهداف. دو پیامد اساسی آن نیز عبارت است از کنترل مناطق وسیع‌تری در شمال سوریه به‌ویژه استان ادلب و تلاش برای ساختاردهی شبه‌دولتی. (Lister, 2016, p.۷)

مرحله چهارم: عمل‌گرایی ایدئولوژیک (۲۰۱۸)

تحریر الشام در این مرحله با کاهش رویکرد افراط‌گرایانه و تعامل با بازیگران منطقه‌ای و تمرکز بر مسائل حکمرانی محلی، به‌سوی پراگماتیسم حرکت کرد. و سعی کرد از یک گروه جهادی صرف به‌سوی یک جنبش سیاسی-نظامی با مشروعیت محلی حرکت کند. این گروه با تعادل در ایدئولوژی و مشارکت در امور مدنی و تعامل با بازیگران منطقه‌ای و انعطاف در برابر ترکیه سعی کرد بر حفظ کنترل استان ادلب تمرکز کند. ویژگی این مرحله ایجاد نهادهای خدماتی و قضایی در مناطق تحت کنترل و تعامل تاکتیکی با ترکیه و سایر

بازیگران منطقه‌ای است و برای حفظ موجودیت در برابر فشارهای نظامی و سیاسی و جذب حمایت‌های غیررسمی محلی و بین‌المللی تن به جدایی در این مرحله دادند که با دو چالش جدی مواجه شدند. آن دو چالش عبارتند از افزایش اختلافات داخلی میان جناح‌های تندرو و معتدل و فشار مستمر از سوی نیروهای دولتی سوریه و حملات هوایی روسیه. (Lister, 2016, pp. 212-328).

مرحله پنجم: بحران هویت و آینده نامشخص (۲۰۱۹ تاکنون)

در مراحل قبلی، تحریر الشام بیشتر بر تثبیت قدرت نظامی و کنترل بر مناطق شمال غرب سوریه متمرکز بود. اما از سال ۲۰۱۹ به بعد، تمرکز اصلی به مسئله هویت و مشروعیت سیاسی چالش مشروعیت ایدئولوژیک، فشارهای بین‌المللی و به یک استراتژی‌های جدید دست یافت و در این مرحله، با چالش‌های در ابعاد داخلی و خارجی روبه‌رو شد. برخی از اعضای تندرو به گروه‌های رادیکال‌تر مانند حراس الدین^۱ پیوستند، درحالی‌که تحریر الشام تلاش کرد هویت خود را با تغییر رویکرد ایدئولوژیک به‌عنوان یک بازیگر میانه‌رو تثبیت کند. که در این مرحله با دو چالش مواجه هستند ۱- از دست دادن مشروعیت ایدئولوژیک نزد گروه‌های افراطی ۲- مقابله با فشارهای جامعه بین‌المللی که همچنان تحریر الشام را یک سازمان تروریستی می‌دانند برای فرار از این چالش به دنبال معرفی خود به‌عنوان یک نیروی نظم‌بخش محلی و پیگیری مذاکرات‌های غیررسمی برای کاهش تنش‌ها تلاش خواهند کرد.

تطور اندیشه‌ای هیأت تحریر الشام از وابستگی به القاعده و سیر مراحل تا پراگماتیسم سیاسی و ایدئولوژیک، نمونه‌ای از تغییرات فکری است که برای بقای این گروه صورت گرفت. این گروه که در ابتدا به‌عنوان بخشی از جنبش جهادی نزدیک به القاعده با هرگونه دخالت خارجی مخالف بود اما پس از ۲۰۱۸ موضع خود را تغییر داد به گونه‌ای که نه تنها با استقرار پست‌های نظارتی ترکیه در ادلب (طبق توافقات آستانه و سوچی) مخالفت نکرد، بلکه همکاری‌هایی نیز نشان داد. این رویکرد به تحریر الشام کمک کرد تا از درگیری مستقیم با ارتش ترکیه اجتناب کرده و از حمایت غیرمستقیم آن در برابر حملات نیروهای سوریه و متحدانش بهره‌مند شود (Schafer, 2020, p. 154). این گروه در طول زمان با انطباق با شرایط محلی و

^۱. گروه جهادی رادیکال «حراس الدین» در سال ۲۰۱۸ توسط عناصر تندروی منشعب از تحریر الشام تشکیل شد. این گروه با حفظ وفاداری به ایدئولوژی سلفی-جهادی القاعده، به‌ویژه در اواخر دهه ۲۰۱۰ در مناطق ادلب و حلب فعال گردید و عمدتاً به‌دلیل حملات نظامی گسترده علیه نیروهای دولتی سوریه و متحدان آن (از جمله نیروهای ایران و حزب الله) شناخته می‌شود. حراس الدین با هرگونه تعامل با ترکیه یا سایر بازیگران خارجی به‌شدت مخالف بود، و مواضع آن تجلی جریان سنتی‌تر جهادی در تقابل با رویکرد عمل‌گرایانه تحریر الشام محسوب می‌گردد. ر. ک. (Schafer, B. (2021).

بین‌المللی، تلاش کرد تا مشروعیت خود را حفظ کند. با این حال، آینده آن همچنان وابسته به توانایی مدیریت چالش‌های داخلی و تعامل مؤثر با بازیگران منطقه‌ای و جهانی بود (Lister, 2016, pp. 212-328).

عوامل تحول جبهه‌النصره به تحریر الشام

۱. فشارهای داخلی از سوی مخالفان سوری

با گسترش نفوذ جبهه‌النصره در سوریه، وابستگی آشکار این گروه به القاعده موجب کاهش حمایت دیگر گروه‌های مخالف سوری شد، زیرا این وابستگی مانعی برای اتحاد و همبستگی داخلی محسوب می‌شد. برخی گروه‌های اپوزیسیون و نیروهای محلی از همکاری با جبهه‌النصره اجتناب می‌کردند. به منظور جلب حمایت مخالفان، جبهه‌النصره تصمیم به جدایی از القاعده و تشکیل هیأت تحریر الشام گرفت. در بیانیه‌ای که در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۶ در کانال تلگرامی رسمی تحریر الشام (Al-Murshid) منتشر شد، جولانی اظهار داشت: "این جدایی گامی ضروری برای بازسازی اتحاد ملی و ایجاد تصویری مستقل از جریان‌های خارجی است؛ زیرا تنها با فاصله گرفتن از وابستگی‌های خارجی می‌توانیم جبهه‌ای یکپارچه و قابل قبول در میان نیروهای مخالف شکل دهیم" (Lister, 2016, pp. 212-214).

۲. بومی‌سازی ایدئولوژی

از آنجا که ایدئولوژی جهانی القاعده با نیازهای محلی جامعه سوریه در تضاد بود تأکید القاعده بر جهاد جهانی نمی‌توانست به اولویت‌های مردم سوریه که بیشتر بر مقابله با رژیم اسد تمرکز داشتند، پاسخ دهد. به همین دلیل، جبهه‌النصره تلاش کرد تا با تغییر نام خود به هیأت تحریر الشام و به‌روزرسانی ایدئولوژی، خود را بیشتر با مشکلات محلی مردم سوریه تطبیق دهد و تمرکز خود را از جهاد جهانی به مبارزه داخلی معطوف کند (Hamming, 2017, p. 75). این امر می‌توانست موجب کسب نفوذ و مشروعیت در میان مردم سوریه گردد. بر این اساس برخلاف القاعده که بر جهاد جهانی تأکید داشت، تحریر الشام تلاش کرد تا با اولویت دادن به مبارزه با رژیم اسد و پرهیز از اقدامات تدریجانه در سطح بین‌المللی و همکاری با گروه‌های محلی، تصویری از خود به عنوان یک گروه مقاومتی بومی و به عنوان بخشی از جامعه سوریه ارائه دهد. این تحول نه تنها در تغییر نام از جبهه‌النصره به هیأت تحریر الشام بلکه در رویکردهای سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی این گروه نیز خود را نشان داد.

۳. جلب حمایت مردمی

بسیاری از مردم مناطق تحت کنترل جبهه‌النصره به دلیل وابستگی این گروه به القاعده، از همکاری با آن اجتناب می‌کردند. از آنجا که بسیاری از مردم سوریه به‌ویژه در مناطق شمالی

کشور ترجیح می‌دادند با گروه‌هایی که فاقد وابستگی‌های بین‌المللی افراطی بودند همکاری کنند، تغییر نام و جدایی رسمی از القاعده باعث شد هیأت تحریر الشام بتواند حمایت مردمی بیشتری را جلب کند و مشروعیت داخلی خود را افزایش دهد (Lund, 2017, p 122). ضمن این که تمرکز بر گفتمان ضد اشغالگری به جای تأکید بر جهاد جهانی و معرفی خود به عنوان یک نیروی بومی مقاومت به این حمایت‌ها افزود. این رویکرد، در کنار تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای با گروه‌های محلی، موجب شد تا تعامل با جامعه مدنی افزایش یابد و این گروه بتواند پایگاه اجتماعی خود را تقویت کند. علاوه بر این، اقدامات خدماتی و امنیتی در مناطق تحت کنترل، همچون راه‌اندازی نهادهای قضایی، ارائه خدمات انسانی و حمایت از زیرساخت‌ها، نقش مهمی در کسب اعتماد و رضایت نسبی مردم ایفا کرد.

۴. عوامل بین‌المللی و امنیتی

یکی از اصلی‌ترین دلایل جدایی جبهه فتح الشام از القاعده، کاهش فشارهای بین‌المللی و امنیتی بود. کشورهای غربی و منطقه‌ای که جبهه النصره را به عنوان یک گروه تروریستی در فهرست خود قرار داده بودند، با تغییر نام گروه به جبهه فتح الشام، دیگر نمی‌توانستند آن را به طور مستقیم به القاعده ارتباط دهند. این تغییر، آنان را قادر ساخت تا از برچسب‌های منفی‌رایی یابد و به اهدافی همچون تأمین امنیت مالی و لجستیکی، دور زدن تحریم‌های بین‌المللی، ایجاد کانال‌های جدید مالی از طریق شبکه‌های محلی، دسترسی به منابع تسلیحاتی از مسیرهای جایگزین، کاهش ریسک هدف قرارگرفتن توسط حملات بین‌المللی، امکان مذاکره با بازیگران منطقه‌ای و ایجاد فضای مانور بیشتر در تعاملات دست یابد. (الدویر، ۲۰۱۶ ص ۱۲۵). با این حال، بسیاری از تحلیلگران این اقدام را بیشتر یک تغییر ظاهری دانستند تا تحولی واقعی. به گفته زلین هرچند جبهه فتح الشام استقلال خود را اعلام کرد، اما ارتباطات غیررسمی و اشتراکات ایدئولوژیک آن با القاعده همچنان باقی ماند. رهبران اصلی گروه همچنان از شبکه‌های قدیمی القاعده در منطقه حمایت می‌کردند و تفاوت‌چندانی در خط مشی عملیاتی آنها ایجاد نشد. (Zelin, ۲۰۱۶ p 34)

پیامدهای داخلی و خارجی و منطقه‌ای تحول جبهه النصره به تحریر الشام

با توجه به بررسی مراحل تطور و عوامل تغییر جبهه النصره به هیأت تحریر الشام، اکنون به تحلیل پیامدهای داخلی، خارجی و منطقه‌ای این تغییرات می‌پردازیم. این پیامدها نه تنها بر ساختار و عملکرد داخلی گروه تأثیرگذار بوده‌اند، بلکه بر تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای نیز تأثیرات قابل توجهی داشته‌اند.

۱. تشدید تنش و رقابت میان گروه های جهادی

پس از جدایی جبهه النصره از شبکه القاعده و تغییر نام آن به جبهه فتح الشام، تنش ها با داعش به سطح بی سابقه ای افزایش یافت. این تقابل در چند محور اصلی؛ محور های درگیری پیامد های راهبردی نمایان شد: هر دو گروه مدعی مشروعیت ورهبری جریان جهادی بودند؛ داعش با تأکید بر مفهوم خلافت جهانی و جبهه فتح الشام با تمرکز بر مبارزه محلی در سوریه. این تفاوت رویکرد به جنگ تبلیغاتی گسترده ای انجامید و مناطق شمالی سوریه به ویژه استان ادلب به صحنه نبردهای خونین تبدیل شد. درگیری های مرزی در مناطق همجوار با عراق در سال ۲۰۱۷ از مهم ترین نمونه های این تقابل بود که به نقل منابع محلی به فرار برخی کادرهای جبهه فتح الشام به داعش انجامید. هر گروه تلاش می کرد با جذب نیروهای کارآزموده، برتری عملیاتی خود را ثابت کند. داعش از جذابیت های مالی و ایدئولوژیک بهره می برد، در حالی که جبهه فتح الشام بر پیوندهای محلی و انعطاف پذیری تاکتیکی تأکید داشت. این تقابل موجب تضعیف هماهنگی میان گروه های شورشی در مقابل نیروهای دولتی، ایجاد چالش های امنیتی مضاعف برای بازیگران منطقه ای، تغییر معادلات قدرت در مناطق شمالی سوریه، کاهش اثرگذاری القاعده به عنوان محور وحدت جهادی ها. (المنصور، ۲۰۱۷، ص ۱۴۰)

۲. کاهش نفوذ عناصر تندرو در ساختار داخلی

در ساختار درونی جبهه النصره، اختلافات عمیقی بین جناح های مختلف وجود داشت. برخی از عناصر تندرو که به ایدئولوژی جهانی القاعده وفادار بودند، به شدت در برابر تغییر جهت گروه به سوی تمرکز بر مسائل محلی مقاومت می کردند. این عناصر که عمدتاً از اعضای قدیمی و بین المللی گروه بودند، همچنان بر ضرورت ادامه مبارزه جهانی و تقابل با غرب تأکید داشتند. در مقابل، رهبری گروه به ویژه ابو محمد الجولانی، با درک تحولات میدانی و تغییر موازنه قوا در سوریه، استراتژی جدیدی را در پیش گرفت که بر اولویت دهی به اهداف محلی و منطقه ای متمرکز بود. این تغییر جهت نیازمند بازسازی ساختار داخلی گروه و کاهش نفوذ جناح های تندرو بود.

الجولانی و همفکرانش از سال ۲۰۱۶ به بعد، با اتخاذ تدابیر زیرکانه مدیریتی، به تدریج کنترل گروه را در دست گرفتند:

- انتصاب فرماندهان وفادار به خط مشی جدید در پست های کلیدی

- انحلال یا ادغام برخی تشکیلات تحت کنترل تندروها
 - تغییر در مکانیسم‌های تصمیم‌گیری به نفع جناح محلی‌گرا
 - بازتعریف اولویت‌های عملیاتی با تأکید بر مسائل سوریه
 این تحولات ساختاری که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به اوج خود رسیده بود هرچند با مقاومت برخی اعضا مواجه شد، اما در نهایت موفقیت‌آمیز بود و مسیر گروه را به سوی آینده‌ای جدید هموار کرد.

۳. ارتقاء نسبی جایگاه نظامی و سیاسی:

پس از تشکیل هیئت تحریر الشام، این گروه توانست در برخی از مناطق استراتژیک سوریه، به‌ویژه در استان ادلب، موقعیت خود را تقویت کند. این تحولات به هیئت تحریر الشام امکان داد تا خود را به‌عنوان یک نیروی مهم و تأثیرگذار در تحولات سیاسی و نظامی سوریه مطرح کند و با تمرکز بر فعالیت‌های میدانی، بر قدرت نظامی خود بیفزاید و در مقابل نیروهای دولتی سوریه و گروه‌های رقیب نظیر داعش و جیش‌الفتح، موقعیت قدرتمندتری پیدا کند (Zelin, 2016, p. 62; Schmid, 2017, p. 89). الحسینی، ۲۰۱۷ص ۱۲۰) این ارتقاء جایگاه، ناشی از عواملی همچون ایجاد سامانه یکپارچه فرماندهی عملیاتی، تنوع بخشی به تخصص‌های نظامی، توسعه توانایی در جنگ‌های شهری و نامتقارن، ایجاد شبکه ارتباطی امن میان مناطق و توسعه نفوذ در ساختارهای محلی بود.

۳. جذب نیروهای بیشتر: با تغییر ساختار و اعلام هویت جدید قطع ارتباط با القاعده، این گروه توانست نیروهای بیشتری از داخل و خارج از سوریه جذب کند و بدنبال آن از حمایت‌های مردمی و نیز گروه‌های محلی و جهادی دیگر بهره‌مند شود. (۲۰۱۶، ص. ۷۵ Zelin) افزون بر این، این گروه توانست در میان نیروهای خارجی نیز که به سوریه وارد شده بودند، نفوذ پیدا کرده و برخی از آن‌ها را به صفوف خود جذب کند.

۴. بی‌ثباتی در ادلب: با تأسیس هیئت تحریر الشام، این گروه توانست به سرعت به یکی از بازیگران اصلی در ادلب تبدیل شود و این استان را که پیشتر هم تحت کنترل گروه‌های مختلف معارض قرار داشت به محلی برای بروز درگیری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل کند. تحلیلگران امنیتی معتقدند که تحریر الشام با تسلط بر این استان، نقشی کلیدی در ایجاد بی‌ثباتی بیشتر در شمال غرب سوریه ایفا کرد (Zelin, 2016, p. 103). آنها علاوه بر تقویت نفوذ خود، تهدیدات جدیدی برای همسایگان سوریه، به‌ویژه ترکیه، ایجاد کردند. این وضعیت، همراه با درگیری‌های پی‌درپی با نیروهای دولتی سوریه و سایر گروه‌های جهادی، موجب

تشدید بحران انسانی در منطقه شد و هویت جهادی منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد (الدویر، ۲۰۱۶، ص. ۷۸).

۵. تقابل با گروه‌های جهادی رقیب

یکی دیگر از پیامدها تشدید تنش‌ها با دیگر گروه‌های جهادی فعال در سوریه بود. این تغییر که بر استقلال سازمانی، تمرکز بر اولویت‌های محلی، و نوعی عمل‌گرایی سیاسی تأکید داشت، موقعیت تحریر الشام را در منظومه جریان‌های سلفی-جهادی تغییر داد و آن را در موضعی متفاوت نسبت به سایر گروه‌ها، به‌ویژه داعش، حراس الدین، و شاخه‌های مرتبط با القاعده قرار داد.

تقابل با داعش از برجسته‌ترین نمونه‌های این واگرایی بود. داعش، تحریر الشام را نه تنها به عدول از اصول جهاد جهانی متهم می‌کرد، بلکه آن را تهدیدی جدی برای اقتدار ایدئولوژیک خود در میان گروه‌های جهادی می‌دانست. این خصومت آشکار در رسانه‌های رسمی داعش مانند دابق و النبا بازتاب یافت؛ جایی که تحریر الشام به‌عنوان گروهی متمایل به مصالحه با بازیگران خارجی و وابسته به پروژه‌های بیگانه معرفی می‌شد (Zelin, 2017, p. 89).

علاوه بر داعش، گروه‌هایی نظیر جندالاقصى، حراس الدین، و برخی جناح‌های مستقل وفادار به ساختار سنتی القاعده نیز به مخالفت با تحریر الشام برخاستند. این مخالفت‌ها عمدتاً ریشه در تفاوت‌های ایدئولوژیک، تفسیرهای متضاد از مفاهیمی چون «طاغوت»، نحوه مرزبندی با دشمنان محلی و خارجی، و نیز رقابت بر سر منابع انسانی و مالی داشتند.

در مناطقی مانند ادلب و حلب، این اختلافات از سطح گفت‌وگومانی فراتر رفت و به درگیری‌های مسلحانه گسترده منجر شد. تحریر الشام تلاش کرد با حفظ ابتکار عمل، رقبای جهادی را از میدان بیرون رانده یا دست‌کم به حاشیه براند. نتیجه این سیاست، شکل‌گیری نوعی انحصار جهادی در مناطق تحت کنترل این گروه بود؛ اگرچه این اقدام به کاهش انسجام کلی میان جریان‌های جهادی و تعمیق شکاف‌های درون‌جنبشی انجامید. استراتژی تحریر الشام در مواجهه با رقبا، تنها به برخورد امنیتی محدود نماند، بلکه ترکیبی از مهار نظامی، حذف رقابتی و تقابل ایدئولوژیک را دربر گرفت. این راهبرد پیچیده، تحریر الشام را به مهم‌ترین بازیگر جهادی شمال سوریه تبدیل کرد، اما هم‌زمان آن را با چالش‌های پایدار در برابر گروه‌های وابسته به داعش و القاعده مواجه ساخت.

۶. افراط داخلی و شکاف‌های امنیتی

جدایی جبهه فتح الشام از القاعده و حرکت به سوی استقلال ایدئولوژیک، باعث بروز شکاف‌های جدی در درون این گروه شد. بخش‌هایی از نیروهای وفادار به القاعده، به‌ویژه جنگجویان خارجی، از این تغییر مسیر ناراضی بوده و آن را خیانت به آرمان‌های جهاد جهانی تلقی کردند. در نتیجه، برخی از این افراد تصمیم گرفتند گروه را ترک کنند و به گروه‌هایی مانند داعش بپیوندند. به‌عنوان نمونه، در اواخر سال ۲۰۱۶، تعدادی از اعضای ارشد فتح الشام که همچنان به ایدئولوژی القاعده پایبند بودند، از گروه جدا شده و به داعش پیوستند.

پس از اعلام استقلال از القاعده، این جدایی به **نوعی بحران درونی** منجر شد. اختلافات در سطح رهبری و بدنه اجرایی، به‌ویژه در میان نیروهای خارجی، باعث بروز ناهماهنگی‌های امنیتی و تضعیف ساختار فرماندهی شد. این وضعیت به کاهش توانایی فتح الشام در مقابله با تهدیدات خارجی و حفظ انسجام داخلی نیز انجامید (الحسینی، ۲۰۱۷، ص ۲۱۵).

نمونه بارز این شکاف، بروز درگیری‌های مسلحانه میان اعضای وفادار به القاعده و نیروهای اصلی جبهه فتح الشام در مناطقی نظیر ادلب بود. گزارش‌ها نشان می‌دهند که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، این درگیری‌ها نه تنها به ریزش نیروها، بلکه به انتقال بخشی از اعضا به گروه‌هایی چون داعش و همچنین گسیختگی در ساختار رهبری منجر شد (همان، ص ۲۲۰). این حوادث نه تنها امنیت داخلی فتح الشام را تهدید می‌کرد، بلکه تأثیر مستقیمی بر توانایی نظامی گروه در برابر تهدیدات خارجی داشت (Zelin, 2016, p. 150).

۷. تأثیرات امنیتی در سطح داخلی و منطقه‌ای

تحول جبهه فتح الشام و اعلام جدایی آن از شبکه جهانی القاعده، پیامدهایی دوسویه در سطوح امنیت داخلی و منطقه‌ای به‌دنبال داشت. از یک‌سو، این اقدام موجب افزایش قدرت چانه‌زنی گروه در برخی تعاملات سیاسی و نظامی شد و به آن امکان داد تا حمایت نیروهای محلی و برخی بازیگران منطقه‌ای را جلب کند. از سوی دیگر، این تحول خلأیی راهبردی و ایدئولوژیک در ساختار جهادی منطقه ایجاد کرد که به سرعت زمینه‌ساز افزایش تهدیدات از سوی رقبای، به‌ویژه داعش و دیگر گروه‌های افراطی شد.

این وضعیت، نه تنها امنیت داخلی هیئت تحریر الشام (جبهه فتح الشام) را با چالش‌هایی جدی مواجه ساخت، بلکه بر **پیچیدگی نظم امنیتی سوریه و رقابت‌های جهادی در سطح منطقه** نیز افزود (الدویر، ۲۰۱۶، ص ۲۱۱). در حالی که گروه توانست با برخی نیروهای محلی ائتلاف‌هایی موقت ایجاد کند، در برابر

موج جدیدی از تهدیدات، ناگزیر به بازسازی ساختارهای امنیتی و تقویت تدابیر دفاعی شد. در ادامه، به مهم‌ترین ابعاد این پیامدها اشاره می‌شود:

الف. تقویت حمایت‌های محلی و منطقه‌ای

جدایی نمادین از القاعده و تغییر نام به «جبهه فتح الشام» سبب شد تا این گروه بتواند خود را از تصویر سنتی یک گروه جهادی فراملیتی جدا کرده و چهره‌ای بومی و مستقل ارائه دهد. این بازتعریف هویتی، موجب افزایش مقبولیت در میان بخشی از جامعه محلی و نیروهای بومی شد و حمایت برخی از کشورهای منطقه‌ای، به‌ویژه ترکیه و قطر را نیز به دنبال داشت.

در مناطقی همچون ادلب، این تحولات به حضور مؤثرتر گروه در فضای سیاسی و اجتماعی منجر شد و باعث شد که جبهه فتح الشام به عنوان بازیگری محلی، مشروعیت بیشتری نزد برخی بازیگران میدانی کسب کند. این گروه در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ توانست در قالبی مستقل‌تر، نفوذ خود را در مناطق تحت کنترل تثبیت کند (Zelin, 2016, p. 56)؛ الحسینی، ۲۰۱۷، ص ۹۸.

ب. افزایش تهدیدات از سوی داعش و دیگر گروه‌های افراطی

در نقطه مقابل، این تغییر راهبردی زمینه‌ساز بروز تقابل‌های تازه با گروه‌هایی شد که همچنان بر جهاد جهانی و تبعیت از ساختارهای فراملی تأکید داشتند. داعش، که خود را رهبر اصلی جریان جهانی خلافت می‌دانست، تلاش کرد از خلأ ناشی از تحول فتح الشام بهره‌برداری کرده و مشروعیت ایدئولوژیک خود را تحکیم بخشد.

نتیجه این تقابل، درگیری‌های مسلحانه شدید میان دو گروه در مناطق مختلف سوریه بود، به‌ویژه در شرق سوریه و نزدیکی مرزهای عراق در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷. تهاجم‌های پی‌درپی و جنگ‌های خونین میان داعش و جبهه فتح الشام نه تنها به تضعیف امنیت در مناطق تحت کنترل این گروه انجامید، بلکه موجب تعمیق بحران امنیتی در سطح منطقه شد (الدویر، ۲۰۱۶، ص ۱۱۲).

ج. مواجهه با دولت سوریه و چالش‌های ناشی از فشارهای بین‌المللی

در کنار تهدیدات داخلی، جبهه فتح الشام با موجی از فشارهای خارجی نیز مواجه شد. دولت سوریه، با حمایت متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی خود، به‌ویژه ایران و روسیه، پس از اعلام استقلال گروه، عملیات‌های نظامی گسترده‌ای را علیه آن آغاز کرد. گزارش‌های منتشرشده از سوی منابع امنیتی نشان می‌دهد که در این دوره، ارتش سوریه با بهره‌گیری از اطلاعات میدانی و حمایت‌های لجستیکی روسیه، حملاتی هدفمند را علیه مواضع فتح الشام طراحی و اجرا کرد که منجر به افزایش تلفات و از دست رفتن بخشی از پایگاه‌های استراتژیک این گروه شد (Lister, 2016, p. 78). افزایش حملات هوایی و زمینی، به‌ویژه در

استان ادلب، گروه را ناگزیر ساخت تا تدابیر امنیتی سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده و ساختار دفاعی خود را تقویت کند.

۸. پیامدهای ایدئولوژیک:

الف. چالش در ایدئولوژی جهادی. اختلافات گروه‌های جهادی در سوریه، همچون درگیری میان هیأت تحریر الشام و داعش، و همچنین تنش‌های میان احرار الشام با تحریر الشام یا نورالدین الزنکی، ناشی از تضاد در استراتژی، اولویت‌بندی اهداف (جهاد محلی در مقابل خلافت جهانی)، و رقابت بر سر منابع، نفوذ اجتماعی و تسلط بر مناطق راهبردی بود. برخی گروه‌های جهادی دیگر همچون حزب التحریر و اعضای جدانشده از تحریر الشام، انتقادات زیادی به جدایی این گروه از القاعده داشتند و آن را به‌عنوان نقض اصول اولیه جهاد جهانی در نظر می‌گرفتند. الدویر، ۲۰۱۷، ص. ۶۷. برخی از اعضای خود این گروه نیز تغییرات جدید را انحراف از اصول جهادی می‌دانستند و اعتراضات خود را به صورت عمومی اعلام کردند. اما الجولانی، رهبر تحریر الشام، تلاش کرد که نشان دهد این تغییرات تنها در راستای حفظ منافع گروه و مردم سوریه است و نه برای تغییر اصول جهادی. (Zelin, 2017, p. 102)

ب. رویکرد تعاملی با دیگر گروه‌ها: پس از استقلال از القاعده، تحریر الشام سعی کرد تا رویکرد عمل‌گرایانه‌تری اتخاذ کند. این تغییرات به‌ویژه در تعاملات گروه با سایر نیروهای جهادی و جوامع محلی مشاهده شد. به عنوان نمونه، تحریر الشام در مناطق تحت کنترل خود مانند ادلب به تدریج وارد بازی‌های سیاسی و نظامی شد و تلاش کرد تا به عنوان نیرویی بومی و مستقل در مبارزات داخلی سوریه، با حفظ اولویت اصول جهادی، حضور داشته باشد. این رویکرد منجر به جذب برخی از گروه‌های جهادی محلی و خارجی شد که از سیاست‌های جدید تحریر الشام حمایت می‌کردند، مانند گروه‌های جهادی الاحرار الشام که در ابتدا با تحریر الشام همکاری‌های زیادی داشتند اما پس از این تغییرات روابط خود را با گروه تقویت کردند (Zelin, 2016, p. 94؛ الدویر، ۲۰۱۷، ص ۴۵).

۹. تعامل با قدرت‌های جهانی

یکی از مهم‌ترین پیامدها کاهش فشارهای نظامی و سیاسی، و تنظیم روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود که با هدف کسب مشروعیت بین‌المللی صورت گرفت. همکاری این گروه با ترکیه موجب شد تا تحریر الشام توسط این کشور به‌عنوان یک گروه جهادی معتدل معرفی شود که این خود موجب تثبیت

موقعیت این گروه در معادلات سوریه شد (الدویر، ۲۰۱۶، ص ۵۸) از سوی دیگر، این گروه در حالی که همچنان با آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در تقابل بود، تلاش کرد تهدیدات را کاهش داده و توافقی‌هایی منطقه‌ای برقرار کند (Zelin, 2016, p. 116). افزون بر این کوشید با برخی گروه‌های مقاومت ملی‌گرا همکاری‌های تاکتیکی محدود داشته باشد. این‌ها همه موجب شد این گروه با کنترل ادلب و مناطق مرزی سوریه، به عنوان محور مقاومت و یکی از تهدیدات اصلی برای دولت سوریه مطرح شود. ضمن این که حضور این گروه در مناطق نزدیک به نیروهای حزب الله و ایران، موجب افزایش درگیری‌ها و نگرانی‌های استراتژیک شد.

(Zelin, 2017, p. 126 و الدویر، ۲۰۱۷، p. 58)

الجولانی در ژوئیه ۲۰۲۱، تصویری متفاوت از خود ارائه کرد و به جای اسلام‌گرایی، بر آزادسازی سوریه تأکید کرد، که تلاشی برای جذب حمایت‌های منطقه‌ای و کاهش فشارهای بین‌المللی بود. او گفت "هدف انقلاب، سرنگونی اسد است. ایرانی‌ها و روس‌ها سعی کردند آن را احیا کنند تا زمان بخرند، اما حقیقت این است که حکومت اسد مرده است. ما دولتی بر اساس شورای مردمی ایجاد خواهیم کرد که نهادی باشد و مبتنی بر تصمیمات خودسرانه یک حاکم نباشد. هیأت تحریر الشام ممکن است پس از دستیابی به اهداف خود منحل شود. پس از رسیدن به اهداف، نیازی به حضور نیروهای خارجی در سوریه نیست" * (الجولانی، مصاحبه با CNN، ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۱)

۱۰- تغییر استراتژی‌های امنیتی محلی

این تغییر هویت، باعث جلب حمایت گروه‌های محلی و قبایلی شد که از مداخلات خارجی نگران بودند. این استراتژی به مقاومت در برابر حملات، به‌ویژه حملات هوایی نیروهای ائتلاف بین‌المللی و دولتی، کمک کرد و در نتیجه، موجب تقویت شبکه‌های محلی و ایجاد ثبات بیشتر در مناطق تحت کنترل شد (الحسینی، ۲۰۱۷، ص ۲۰۳) این امر به این گروه امکان داد تا هم خود را به‌عنوان نیرویی بومی که در جهت منافع مردم سوریه می‌جنگد، معرفی کند و هم در برابر گروه‌های رقیب مانند داعش و نیروهای دولتی سوریه، تقویت شود.

نتیجه گیری

تحول جبهه‌النصره به هیأت تحریر الشام را می‌توان یکی از مصادیق برجسته بازتعریف هویت و راهبرد در میان جریان‌های جهادی معاصر دانست؛ پدیده‌ای که از سطح تغییر نام فراتر رفته و دگرگونی در سطوح گفتمانی، سازمانی، میدانی و حتی تعاملات بین‌المللی را دربرمی‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند تحول این گروه، برآمده از تلفیق فشارهای درونی و بیرونی، الزام‌های بقاء در میدان نبرد، و نیاز به بازسازی مشروعیت اجتماعی و سیاسی بوده است.

جبهه‌النصره از زمان اعلام موجودیت خود به‌عنوان شاخه رسمی القاعده در سوریه، در مسیر گسست تدریجی از این شبکه حرکت کرده و در قالب پنج مرحله متمایز، به موجودیتی جدید تحت عنوان «هیأت تحریر الشام» بدل شده است. این مراحل شامل: وابستگی کامل به القاعده، بازنگری و جدایی رسمی، ایجاد ساختار مستقل با ادبیات بومی، حرکت به‌سوی عمل‌گرایی و تعدیل ایدئولوژیک، و در نهایت ورود به مرحله‌ای از بحران هویت و چالش‌های درون‌سازمانی است.

در این مسیر، تحریر الشام تلاش کرده است با رویکردی عمل‌گرایانه، خود را به‌عنوان یک بازیگر محلی و حتی قابل مذاکره معرفی کند. دستاوردهایی نظیر انسجام تشکیلاتی، تثبیت میدانی در استان ادلب، تقویت توان نظامی، و تلاش برای ساخت حکمرانی محلی، از جمله پیامدهای این بازتعریف هویتی به شمار می‌آید. با این حال، این روند با چالش‌هایی نظیر تعمیق شکاف در میان جریان‌های جهادی، تشدید رقابت با گروه‌هایی چون داعش و حراس‌الدین، و تداوم جایگاه گروه در فهرست سازمان‌های تروریستی بین‌المللی نیز همراه بوده است.

از منظر منطقه‌ای و بین‌المللی، تحریر الشام ضمن تلاش برای کاهش فشارهای خارجی و بهبود تصویر رسانه‌ای خود، کوشید از برخی حمایت‌های سیاسی ضمنی نیز بهره‌مند شود. با این وجود، سایه سنگین پیشینه القاعده‌ای گروه، همچنان مشروعیت آن را در سطح جهانی با تردید مواجه ساخت.

در مجموع، تجربه تحریر الشام نشان می‌دهد که گروه‌های جهادی، به‌رغم ادعای التزام به اصول ثابت ایدئولوژیک، ناگزیر از بازنگری‌های راهبردی برای تداوم حضور و تأثیرگذاری هستند. این بازنگری‌ها، گرچه در مواردی به افزایش کارآمدی منجر می‌شود، اما هم‌زمان می‌تواند سبب تزلزل گفتمان، کاهش انسجام درونی و تضعیف سرمایه اجتماعی گروه گردد. مطالعه تحولات چنین گروه‌هایی، مستلزم تحلیل توأمان

زمینه‌های نظری و شرایط محیطی است؛ تحلیلی که هم پیوستار تحولات درونی گروه و هم تغییرات ساختاری محیط پیرامون آن را به صورت هم‌زمان در نظر گیرد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. الدویر، عبدو، (۲۰۱۶)، الإرهاب والجماعات الجهادية في سوريا: تحليل سياسي وعسكري، مركز الدراسات الاستراتيجية تهران: دار الكتاب.
۲. الدویر، عبدو، (۲۰۱۷)، تأثیرات تحریر الشام بر استراتژی‌های نظامی ایران و حزب الله در سوریه، تهران: دار الكتاب.
۳. الحسینی، جمال، (۲۰۱۷)، التحولات الأمنية في سوريا بعد إعلان جبهة فتح الشام عن انفصالها عن القاعدة، المجلة العربية للدراسات الاستراتيجية.
۴. حسینی، محمد، (۲۰۱۸)، تحلیل استراتژی‌های نظامی حزب الله در سوریه: چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات جنگ.
۵. رحمانی، فرزاد، (۲۰۲۱)، تحلیلی بر تغییرات دینامیک‌های نظامی در سوریه، تحقیقات امنیت ملی.
۶. روحانی، محمد، (۲۰۱۹)، امنیت ملی و چالش‌های جهادی در سوریه، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
۷. زکی، خالد، (۲۰۱۶)، درگیری‌های داخلی در صفوف جبهه فتح الشام، مجله پژوهش‌های جهادی.
۸. زینلی، سید، (۲۰۱۹)، نقش ایران در حمایت از دولت سوریه و چالش‌های آن، خاورمیانه و مطالعات اسلامی.
۹. سمائی، جمال، (۲۰۲۲)، تأثیر هیئت تحریر الشام بر تحولات منطقه‌ای در سوریه، پژوهش‌های سیاسی.
۱۰. محمودی، علی، (۲۰۲۰)، وضعیت گروه‌های جهادی در سوریه و تأثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای، مجله امنیت و دفاع.
۱۱. نوری، شهاب، (۲۰۱۵)، استراتژی‌های جدید جبهه النصره در سوریه، فصلنامه علوم سیاسی.

۱۲. Zelin, C. (2016)، التحولات الجهادية في سوريا: جبهة فتح الشام والانعكاسات الإقليمية

[Jihadi transformations in Syria: Jabhat Fath al-Sham and regional implications]، Washington Institute for Near East Policy

منابع انگلیسی:

13. Al-Dweir, A. (2016). Shifting Alliances: The Role of Jihadi Groups in the Syrian Civil War. Middle Eastern Politics.
14. Al-Husseini, A. (2017). The Syrian Conflict and the Evolution of Rebel Groups. Middle East Journal.
15. Carter, R., et al. (2014). The Threat from the Islamic State. The Washington Institute for Near East Policy.
16. Hamming, A. (2017). The Syrian Conflict and the Shifting Alliances of Jihadist Groups. Routledge.
17. Lister, C. (2016). The Syrian Jihad: Al-Qaeda, the Islamic State and the Evolution of an Insurgency. Oxford University Press.
18. Lund, A. (2017). Syria's Jihad: HTS, Al-Qaeda, and the Future of Syria. Oxford University Press.
19. Schafer, B. (2021). Hurras al-Din: Syria's Al-Qaeda Resurgence. Hudson Institute.
20. Zelin, A. (2014). The Rise of the Islamic State: Features and Future of a New Threat. The Washington Institute for Near East Policy.
21. Zelin, A. (2016). Jihadi Groups in Syria: The Current Landscape and Future Trends. The Washington Institute for Near East Policy.

22. Zelin, A. Y. (2016). The War between ISIS and al-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement. The Washington Institute for Near East Policy.
23. Zelin, A. Y. (2017). Al-Qaeda's Rivalry with ISIS: A Global Jihadis Struggle. The Oxford Handbook of the Politics of International Migration.
24. Zelin, A. (2018). *The Syrian Jihad: A History of the Conflict and Its Implications for Global Jihadism*. Cambridge University Press.